

رابطه تأویل، تفسیر و بطن

از دیدگاه آیه‌الله معرفت

- محمد مهدی مسعودی^۱
- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

چکیده

در اینکه آیات قرآن، تأویل، تفسیر و بطن دارند، اختلافی نیست؛ با این حال مفسران در معنانشناسی این سه اصطلاح دیدگاه‌های متفاوتی دارند. برخی رابطه تفسیر و تأویل را عام و خاص، برخی مترادف می‌دانند و برخی به تباین این دو اصطلاح معتقدند. برخی تأویل را همان معانی باطنی آیات می‌دانند و... تلاش ما در این تحقیق آن است که ضمن طرح دیدگاه آیه‌الله معرفت در مورد این سه واژه، به معنانشناسی اصطلاحی این واژگان در حوزه آیات و روایات پرداخته، تفاوت معنایی آنها را تبیین و رابطه منطقی بین آنها را ذکر کنیم. واژگان کلیدی: نقد، تأویل، تفسیر، بطن، معرفت.

مقدمه

واژه‌های تأویل، تفسیر و بطن از دیرباز ذهن مفسران را به خود معطوف داشته است و کمتر مفسری یافت می‌شود که از کنار این سه واژه گذشته و سخنی نرانده باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

با این حال مفسران در معناشناسی این سه واژه دیدگاه‌های متفاوتی دارند. در نظر غالب متقدمان از جمله ابن جریر طبری، بین تفسیر و تأویل تفاوتی نیست. گروهی از متقدمان و متأخران نیز حوزه معنایی تأویل و تفسیر را متفاوت دانسته‌اند. ابوالفتوح رازی اظهار می‌دارد که در عرف اهل تفسیر، تفاوتی است میان تفسیر و تأویل و آن اینکه بیان معنی آیات محکم را تفسیر و بیان معنی آیات متشابه و دیگر وجوه و احتمالات آن را تأویل می‌گویند (رازی، ۱۴۰۸: ۱۷۹/۴). علامه طباطبایی نیز مراد از تأویل را امور عینی و خارجی می‌داند که از سنخ مفاهیم و مدلولهای الفاظ نیست، بلکه حقیقت واقعی است که مستند بیانات قرآنی اعم از احکام، موعظه و حکمت است (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۴۹/۳)، برخلاف تفسیر که بیان معانی آیات قرآن و کشف مقصود و مضمون آنهاست (همان: ۴/۱). راغب اصفهانی معتقد است که تفسیر اعم از تأویل است و بیشترین مورد استعمال آن در الفاظ و مفردات کلام است؛ در حالی که بیشترین استعمال تأویل در معانی و جمله‌هاست و بیشتر در مورد کتب آسمانی به کار می‌رود، ولی تفسیر در غیر آن نیز استعمال می‌شود (سیوطی، ۱۳۶۳: ۵۴۹/۲) و بالاخره برخی روایات، تأویل را همان معانی باطنی آیات معرفی نموده است. در این تحقیق بر آنیم که ضمن طرح دیدگاه آیه‌الله معرفت در مورد این سه اصطلاح، به معناشناسی این اصطلاحات پرداخته، تفاوت معنایی آنها را تبیین کنیم.

۱. دیدگاه آیه‌الله معرفت در تفاوت تفسیر، تأویل و بطن

آیه‌الله معرفت تفسیر را از ریشه فسر به معنای کشف کردن و آشکار نمودن می‌داند که در اصطلاح، برگرفتن نقاب از چهره الفاظ مشکل است. تفسیر زمانی است که هاله‌ای از ابهام لفظ را فرا گرفته و پوششی بر معنا افکنده باشد و مفسر با ابزاری که در اختیار دارد در زدودن آن ابهام بکوشد (معرفت، ۱۳۷۸: ۲۷۳).

ایشان معتقد است تأویل از «أول» به معنای ارجاع دادن است و در موردی به کار می‌رود که گفتار یا کرداری مایه شبهه گردیده، حیرت و سرگردانی را موجب شده

۱. در ادامه بحث به برخی از این روایات اشاره خواهد شد.

باشد، لذا تأویل گر در جهت دفع شبهه اقدام نموده، ظاهر شبهه‌انگیز آن گفتار یا کردار را به جایگاه اصلی خود باز می‌گرداند. مصاحب موسی ع هنگامی که او را در شگفتی یافت به وی نوید داد تا او را از سر کار خود باخبر سازد و تأویل درست کردار خود را با وی در میان گذارد: «سَأْتِبُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» (کهف/ ۷۸)؛ به زودی تو را از تأویل آنچه نتوانستی بر آن شکبیا باشی آگاه خواهم ساخت (همان: ۲۷۴).

آیه‌الله معرفت تعریفی را که در میان گذشتگان از تأویل رایج بوده؛ همان تفسیر عمیق می‌داند (معرفت، ۱۴۲۷: ۱۱۱). ایشان پس از نقل دعای پیامبر ص درباره ابن عباس که فرمود: «اللَّهُمَّ فَفِّهْ فِي الدِّينِ وَ عِلْمَهُ التَّأْوِيلِ» می‌نویسد: «فقه، فهم دقیق است همان گونه که تأویل، تفسیر عمیق است...» (همان).

ایشان در التفسیر و المفسرون در تعریف تفسیر و تأویل و تفاوت آن دو آورده است: تفسیر رفع ابهام از لفظ مشکل است؛ بنابراین جایگاهش ابهام معنی به سبب پیچیدگی است که در لفظ حاصل شده است؛ اما تأویل رفع شبهه از متشابه اعم از اقوال و افعال است؛ بنابراین جایگاهش وقوع شبهه در قول یا عمل است که سبب پنهان شدن حقیقت گشته است؛ حقیقتی که هدف نهایی یا معنای مراد است؛ بنابراین تأویل از بین بردن این خفاست؛ پس علاوه بر اینکه رفع ابهام است؛ دفع شبهه نیز می‌باشد؛ چرا که هر جا تشابه در لفظ وجود دارد؛ معنا نیز مبهم است؛ بنابراین تأویل دفع و رفع با هم است (معرفت، ۱۴۱۸: ۱۹/۱).

وی معتقد است، علاوه بر معنای فوق معنای دیگری نیز برای تأویل وجود دارد که هم آیات متشابه و هم آیات محکم را شامل می‌شود. از این معنا به بطن تعبیر می‌شود که دلالت درونی قرآن را می‌رساند؛ در مقابل دلالت ظاهری و برونی قرآن که از آن به ظاهر تعبیر می‌شود. پیامبر اکرم ص می‌فرماید: «ما فی القرآن آیه إلا و لها ظهر و بطن»؛ آیه‌ای در قرآن نیست، مگر آنکه ظهر و بطن دارد. از امام باقر ع پرسیدند: مقصود از ظهر و بطن چیست؟ فرمود: «ظهره تنزیله و بطنه تأویله، منه ما قد مضی و منه ما لم یکن، یجری کما تجری الشمس و القمر» (صفار، ۱۴۰۴: ۱۹۶). ظهر قرآن همان دلالت ظاهری آن است که از قرائنی مانند شأن نزول به دست می‌آید و جنبه

خصوصی دارد، ولی بطن قرآن دلالت باطنی قرآن است که با قطع نظر از قرائن موجود، برداشتهای کلی است که از متن قرآن به دست می آید و همه جانبه و جهان شمول است؛ لذا پیوسته مانند خورشید و ماه در جریان و قابل تطبیق در زمانها و مکانهای مختلف است که مناسب آن می باشد که اگر چنین نبود؛ هر آینه قرآن از استفاده دائمی ساقط می گردید. این برداشتهای کلی و جهان شمول است که تداوم قرآن را برای همیشه تضمین کرده و همواره آن را زنده و جاوید نگاه داشته است (معرفت، ۱۳۷۸: ۲۷۴-۲۷۵).

ایشان در مورد پیام کلی آیه «قال ربّ بما أنعمت علیّ فلن أكون ظهیراً للمجرمین» (قصص / ۱۷)، که در مورد پیمانی است که موسی علیه السلام در برابر نعمتهایی که خداوند به ایشان ارزانی داشته، با خدای خود بسته، می نویسد:

باید از نیروهای خدادادی حسن استفاده را نمود و هرگز در جهت سوء استفاده تبهکاران قرار نگرفت. هیچ دانشمندی نباید بگذارد زورمندان جهان از دانش وی در جهت استعمار و استکبار یا استثمار و استضعاف دیگران استفاده کنند (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۶: ۹ و ۵۷-۵۹؛ نیز ر.ک: معرفت، ۱۴۲۷: ۳۳) ... بنابراین تأویل با همه تعبیری که در مورد آن وارد شده است، چه به معنای توجیه متشابه یا اخذ به مفهوم عام آیه یا تعبیر رؤیا یا عاقبت امر، همه به مفهوم واحدی بازگشت می کند و آن تفسیر شیء به گونه ای است که به تمامی، نقاب را از چهره مراد برداشته و جایی برای شک و شبهه باقی نگذارد (همان).

خلاصه آنچه که از فرمایشات استاد معرفت می توان برداشت کرد بدین گونه است: ۱. تأویل نوعی تفسیر است؛ ۲. تأویل همان تفسیر عمیق است؛ ۳. تأویل و تفسیر هر دو رفع ابهام می کنند؛ ۴. تفسیر رفع ابهام از لفظ مشکل است؛ ۵. تأویل دفع شبهه از متشابه اعم از اقوال و افعال است؛ ۶. تأویل به یک معنا همان بطن آیات است؛ ۷. مراد از بطن، پیامهای کلی و همه جانبه ای است که با قطع نظر از قرائن موجود از قرآن برداشت می شود و قابل تطبیق در زمانها و مکانهای مختلف است. به نظر می رسد، استاد نخواسته اند میان کاربردهای مختلف تأویل در آیات و روایات به گونه ای جمع نمایند و از این رو برای تأویل دو معنای مختلف قائل

شده اند. نکته ای که در این تحقیق شایسته بررسی است این است که استعمالات گوناگون تأویل در آیات و روایات تا چه اندازه قابل جمع اند؛ لذا لازم می دانیم نگاهی به برخی از این استعمالات بیفکنیم و ببینیم آیا می توان معنای جامعی را در حوزه آیات و روایات، برای این واژه جست.

۲. تأویل

راغب می گوید: تأویل از «أول» که به معنی رجوع به اصل است گرفته شده و موئل به موضعی گفته می شود که به آن رجوع شود، بنابراین تأویل همان بازگرداندن چیزی به غایت و هدفی است که از آن اراده شده است، چه از راه علم و چه از راه عمل (راغب اصفهانی، بی تا: ۳۱). این واژه، ۱۷ بار در قرآن کریم به کار رفته که به سه دسته قابل تقسیم اند: ۱. تأویل فعل؛ ۲. تأویل رؤیا؛ ۳. تأویل کلام.

در این بخش از تحقیق، ضمن توضیح هر یک از اقسام فوق، به آیات مربوط به هر دسته نیز اشاره می کنیم.

۱-۲. تأویل فعل

تأویل فعل بازگرداندن فعل به سبب یا غایت اصلی آن است. تأویل در مورد افعال در قرآن، در آیات ۷۸ و ۸۲ سوره کهف، ۵۹ سوره نساء و ۳۵ سوره اسراء استعمال شده است. طبق آیات ۵۹ سوره نساء و ۳۵ سوره اسراء، رد تنازع به خداوند و رسول صلی الله علیه و آله و سلم و توزین کالا با ترازوی سالم از کارهایی است که از نظر ارجاع به هدف یا سبب اصلی شایسته تر است؛ یعنی به غایت و نتیجه ای شایسته منجر می شود «ذلک خیر و أحسن تأویلاً». عبارت «أحسن تأویلاً» در تفاسیر به «أحسن عاقبه» تفسیر شده است (طوسی، ۱۴۰۹: ۱۴۷/۶).

در داستان موسی و خضر علیه السلام که در آیات ۷۸-۸۲ سوره کهف به آن اشاره شده، تأویل، بازگرداندن کارهای انجام شده به انگیزه اصلی فاعل است که همان سبب یا هدف انجام کار است «ذلک تأویل ما لم تسطع علیه صبراً». خضر علیه السلام کارهایی را انجام داد که موسی علیه السلام انتظار آن را نداشت. بدنه کشتی را شکافت؛ نوجوانی را

کشت و دیواری را ترمیم کرد. خضر علیه السلام بعد از انجام این اعمال و مشاهده بی صبری موسی علیه السلام در برابر آنها، انگیزه خود را از انجام کارهایش شرح داد و یک به یک کارهای انجام داده را به سببها یا اهداف آنها بازگشت داد و آن را تأویل نامید و این بازگرداندن، باعث شد تا امر، بر موسی علیه السلام آشکار شود و شبهه‌ای که در دل داشت از بین برود.

۲-۲. تأویل رؤیا

تأویل رؤیا سرانجامی است که رؤیا به آن ختم می‌شود. تأویل با این معنی در آیات ۶، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۱۰۰ و ۱۰۱ سوره یوسف استعمال شده است. حضرت یوسف علیه السلام در خواب دید که یازده ستاره به همراه خورشید و ماه برای او سجده کردند. زمانی این رؤیا به تحقق پیوست که اعضای خانواده یوسف در مقابلش به سجده افتادند، در این هنگام یوسف علیه السلام فرمود: «هذا تأویل رؤیای من قبل قد جعلها ربی حقاً» (یوسف/ ۱۰۰).

۲-۳. تأویل کلام

تأویل کلام همان بازگرداندن کلام به معنای اصلی آن است که مقصود گوینده می‌باشد. هر گوینده‌ای قبل از اینکه سخنی بگوید، مطلبی را در ذهن خویش دارد و معنایی را قصد می‌کند؛ سپس آن معنای قصدشده را با الفاظی به مخاطب خود القا می‌کند. به عبارت دیگر، گوینده مقصود خود را در قالب الفاظ نازل می‌کند که می‌توان آن را تنزیل نامید. شنونده به طور مستقیم با مقصود گوینده ارتباطی ندارد، بلکه صرفاً با الفاظی که از گوینده صادر می‌شود سروکار دارد. او باید از الفاظ به مقصود گوینده پی ببرد. این بازگرداندن کلام به معنای اصلی، که مقصود متکلم بوده تأویل نامیده می‌شود (شاکر، ۱۳۸۲: ۲۰-۲۱). به این معنا از تأویل در روایات نیز اشاره شده است. حذیفه بن یمان می‌گوید:

در روز غدیر، بعد از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من كنت مولاه فهذا عليّ مولاه»؛ مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای رسول خدا! تأویل این سخن چیست؟ حضرت فرمود: «من كنت نبیّه فهذا عليّ أميره» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۹۴/۳۷).

روشن است که نظر سؤال کننده این بوده که مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله از «مولی» چیست. گاهی منظور و مراد متکلم واضح و روشن است و گاهی مخفی و نهفته است. زمانی که مخفی نیست، با تفسیر آیه، مقصود متکلم هم مشخص می‌شود. اما زمانی که مقصود متکلم مخفی است با تفسیر آیه، مراد متکلم به دست نمی‌آید، بلکه آیه نیاز به تأویل دارد. روایت ذیل اشاره به این مطلب دارد: اسماعیل بن جابر از امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمود: آیات محکم قرآن، آیاتی هستند که تأویل آنها در تنزیلشان آمده است؛ مانند «یا أيها الذین آمنوا إذا قمتم إلى الصلاة فاعسلوا وجوهکم و أیدیکم إلى المرافق و امسحوا برؤوسکم و أرجلکم إلى الکعبین» (مائده/ ۶). تأویل این آیه همان است که در تنزیلش آمده است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸۰/۱) لذاست که گاهی اوقات در روایات تأویل به معنای مفهوم و مدلول کلام نیز به کار رفته است. از امام باقر علیه السلام نقل شده که وقتی نوح علیه السلام سوار کشتی بود، هنگامی که کشتی بر کوه جودی نشست، او را ترس فرا گرفت و گفت: «رهمان أتقن»، تأویل آن یعنی «یا ربُّ أحسین» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۳۹/۱۱).

تأویل در آیات ۷ سوره آل عمران، ۵۳ سوره اعراف و ۳۶ سوره یونس در معنی (مقصود متکلم از کلام) به کار رفته است. طبق آیه ۷ سوره آل عمران، تأویل متشابهات را که همان بازگرداندن آنها به معانی اصلیشان است، فقط خداوند و راسخان در علم می‌دانند که در نتیجه آن، معنای این آیات روشن شده و هرگونه شبهه‌ای در مورد آنها از بین می‌رود. پس تأویل در اینجا یعنی بازگرداندن کلام به مقصود واقعی متکلم؛ مقصودی که آیه، به روشنی بر آن دلالت ندارد و این به خاطر تشابهی است که میان مراد و نامراد وجود دارد و باید در پرتو آیات محکم، آن مقصود واقعی را به دست آورد.

گواه روشن بر اینکه مقصود از تأویل در این آیه همان بازگرداندن آیه به مراد واقعی گوینده است، همان مورد تأویل است. تأویل آیه متشابه یا دو پهلو و به ظاهر ناسازگار با آیه محکم، بازگرداندن آیه متشابه به مفاد واقعی و زدودن تشابه از چهره آن خواهد بود؛ چرا که ضمیر جمله «تأویله» در «و ما یعلم تأویله» به «ما تشابه منه» برمی‌گردد که از نوع کلام و سخن است؛ در این صورت، تأویل آن نیز از

مقوله مفاهیم و کلام و سخن خواهد بود. با این توضیحات، مراد از تأویل در فراز ﴿لَمَّا يَأْتِهِم تَأْوِيلَهُ﴾ در آیه ۳۹ سوره یونس هم مشخص می‌شود.

شایان ذکر است، زمانی که کلام متضمن وعده یا وعید باشد؛ برای تأویل، علاوه بر معنای پیشین، معنای دیگری نیز قابل تصور است و آن سرانجام کلام است. این معنا با معنای لغوی تأویل نیز سازگار است. تأویل در آیه ۵۳ سوره اعراف^۱ در این معنی به کار رفته است. منظور از ﴿يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ﴾ روز قیامت است که وعده و وعیدهای الهی در آنجا محقق می‌شود. باید توجه داشت که وقتی سخن از رابطه منطقی بین تفسیر و تأویل به میان می‌آید؛ مراد از تأویل، معنای اول از این دو قسم است.

آنچه تا اینجا بیان شد، وجوه معانی تأویل در عرف قرآن کریم بود. اما بی‌تردید این واژه در برخی حوزه‌های معرفت دینی در معنای خاصی مصطلح گشته است؛ بنابراین، باید توجه داشت که هر اصطلاحی در حوزه خود معتبر است. به عنوان مثال، نزد قدمای مفسران، تأویل به معنای تفسیر شایع بوده است به گونه‌ای که طبری در تفسیر خود غالباً از این کلمه استفاده می‌کند. این واژه در موارد تفسیر به رأی، تفسیر باطنی و حمل لفظ بر معنای مرجوح نیز به کار رفته است.

۳. رابطه تفسیر و تأویل

تفسیر در لغت از ریشه «فسر» به معنای آشکار کردن و پرده برداشتن است. ابن فارس می‌نویسد: فاء و سین و راء کلمه واحدی است که دلالت بر بیان کردن و روشن ساختن چیزی دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵۰۴/۴). بنا بر آنچه از استعمالات تأویل گذشت، تفسیر بر خلاف تأویل که ارجاع کلام به معنای اصلی آن و رسیدن به مقصود متکلم است، در مورد پرده‌برداری از معنی و مضمون و مفردات و جمله‌های آیه، به کار می‌رود تا معنی آیه که الفاظ و جمله‌ها و قالب آن است به دست آید؛ به عبارت دیگر، تفسیر به دست آوردن مضمون کلام است نه مراد متکلم، در حالی که تأویل به دست آوردن مراد متکلم است. ابن فارس در تفاوت تفسیر و تأویل می‌نویسد:

۱. «و لقد جئناهم بكتاب فصلناه على علم هدى و رحمة لقوم يؤمنون» هل ينظرون إلا تأويله يوم يأتى تأويله يقول الذين نسوه من قبل قد جاءت رسل ربنا بالحق...»

التفسير بيان دليل المراد و التأويل بيان حقيقة المراد، مثاله قوله تعالى: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبَلْمُرْصِدٌ﴾ فتفسيره أن المرصد مفعال من قولهم رصد يرصد إذا راقب و تأويله التحذير عن التهاون بأمر الله و الغفلة عنه؛ تفسير روشن کردن مدلول اولی لفظ است اما تأویل بیان حقیقت مراد است؛ مثلاً آیه ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبَلْمُرْصَادٌ﴾ تفسیرش این است که مرصد بر وزن مفعال از رصد گرفته شده که به معنای مراقبت نمودن می‌باشد، ولی تأویل عبارت است از برحذر داشتن از سبک شمردن امر خدا و غفلت از فرمان الهی (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۱: ۴۶/۳).

تفسیر آیه متشابه، با شناخت معانی مفردات و جمله‌ها و شأن نزول و سیاق آیات کاملاً مشخص می‌شود، ولی بازگردانیدن مضمون ابتدایی به مقصود نهایی که همان مراد متکلم است، تأویل می‌باشد.

خداوند متعال آیات قرآن را تفسیر نیکو خوانده است: ﴿و ما یأتونک بمثل إلا جئناک بالحقّ و أحسن تفسیراً﴾ (فرقان/۳۳)؛ و برای تو مثل نیاوردند مگر آنکه [ما] حق را به نیکوترین بیان برایت آوردیم. طبق این آیه، تفسیر جز شرح و بیان چیز دیگری نیست؛ در حالی که تأویل غیر از آن، بلکه بازگرداندن آن شرح و بیان - که حاوی مضمون ابتدایی است - به مراد متکلم می‌باشد. به عنوان مثال اگر در آیه ۱۷۱ سوره نساء دقت شود تفسیر این آیه، کاملاً روشن است، اما تأویل آن روشن نیست. در این آیه، خداوند در مورد حضرت مسیح ع‌ی‌س‌ا می‌فرماید: ﴿رسول الله و کلمته ألقاها إلى مریم و روح منه﴾؛ خداوند حضرت مسیح ع‌ی‌س‌ا را کلمه‌ای از کلمات الله و روحی از خود خوانده است. «کلمه» در اصطلاح مردم، لفظی است برای معنای اراده شده که این لفظ، تلفظ می‌شود و یا روی کاغذ نوشته می‌شود. اکنون انسان از خود سؤال می‌کند که چگونه حضرت مسیح ع‌ی‌س‌ا به عنوان یک فرد عینی کلمه خداوند شمرده شده است و چگونه روحی از خداست؟ پرده‌برداری از این حقیقت و بازگرداندن معنای ابتدایی آیه به مقصود نهایی که همان مراد متکلم است تأویل می‌باشد (سبحانی، ۱۳۷۱: ۲۶۱).

همیشه با تفسیر آیه مراد متکلم روشن نمی‌شود، بلکه تنها زمانی با تفسیر آیه مراد متکلم مشخص می‌شود که تأویل آیه در تنزیلش باشد، همان گونه که روایت ذیل

بر آن دلالت دارد: اسماعیل بن جابر از امام صادق ع از امیرالمؤمنین ع نقل کرده که فرمود: «آیات محکم قرآن آیاتی است که تأویل آنها در تنزیلشان آمده است، مانند قول خداوند متعال ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ (مائده/۶). این آیه از محکّمات است که تأویلش در تنزیلش است و به تأویلی بیش از آنچه در تنزیلش آمده نیاز ندارد...^۱ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۳۹۹/۱).

تفسیر هر چند هم که عمیق باشد فقط شرح و بیانی است در مورد الفاظ و نقاب از چهره الفاظ و عبارات برمی دارد و در مواردی که مراد متکلم مورد تردید است (مانند آیات متشابه) نمی توان بوسیله تفسیر به مراد متکلم دست یافت. بنابراین این برداشت از کلام پیامبر ص (اللّٰهُمَّ فَفِّهْ فِي الدِّينِ وَعَلِّمَهُ التَّوْوِيلَ) که تأویل به معنای تفسیر عمیق است برداشت صحیحی نمی باشد (ر.ک: معرفت، ۱۴۲۷: ۱۱۱).

با توجه به مطالبی که گذشت می توان گفت که رابطه منطقی تفسیر و تأویل، رابطه عام و خاص من وجه است، چرا که تأویل، دستیابی به مراد واقعی متکلم است و تفسیر پرده برداری از چهره الفاظ. حال گاهی با تفسیر آیه مقصود متکلم هم روشن می شود و گاهی روشن نمی شود و آن زمانی است که تأویل آیه در تنزیلش نباشد. بنابراین صحیح نیست که تأویل را نوعی تفسیر محسوب کنیم که علاوه بر رفع ابهام دفع شبهه هم می کند.

۴. بطن

همان گونه که بیان شد، تأویل کلام همان مقصود متکلم از کلام است، اما گاهی مراد و مقصود متکلم مخفی نیست و از ظاهر آیه برداشت می شود و آن زمانی است که تأویل آیه در تنزیلش واقع شده است و یا بهتر بگویم آیه تأویلی بیش از تنزیل ندارد و گاهی نیز مراد و مقصود متکلم، همه یا بخشی از آن، مخفی است؛ یعنی ظاهر آیه بر آن دلالت ندارد و آن زمانی است که تأویل آیه در تنزیلش نباشد. این

۱. شاید بتوان از این حدیث چنین برداشت کرد که آیات محکم آیاتی هستند که تأویلی جز تنزیل ندارند.

مراد مخفی متکلم بطن کلام نامیده می شود که می تواند شامل معانی التزامی کلام، پیامهای کلی و همه جانبه که از آیات برداشت می شود^۲ و مصادیق خاص در بقیه زمانها که این پیامهای کلی بر آنها جاریست، باشد. این تعریف از تأویل و بطن با روایاتی که از ائمه ع وارد شده مطابقت دارد. در اینجا به برخی از این روایات اشاره می کنیم:

۱. حذیفة بن یمان می گوید: در روز غدیر، بعد از آنکه پیامبر ص فرمود: «من کنت مولاه فهذا علیّ مولاه»، مردی به پیامبر ص عرض کرد: ای رسول خدا! تأویل این سخن چیست؟ حضرت فرمود: «من کنت نبیّه فهذا علیّ امیره» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۹۴/۳۷). در این حدیث که قبلاً نیز توضیح آن گذشت عبارت «من کنت نبیّه فهذا علیّ امیره»، از ظاهر کلام «من کنت مولاه فهذا علیّ مولاه» به دست نیامده است، بلکه معنایی است مخفی که کلام به صورت التزامی بر آن دلالت دارد و بطن کلام محسوب شده و مراد واقعی متکلم است.

۲. از امام محمد باقر ع در مورد روایت «ما فی القرآن آیه إلا و لها ظهر و بطن» سؤال شد؛ فرمودند: «ظهره تنزیله و بطنه تأویله، منه ما قد مضی و منه ما لم یکن، یجری کما تجری الشمس و القمر...» (صفار، ۱۴۰۴: ۱۹۶).

از این حدیث می توان استفاده کرد که پیامهای کلی و همه جانبه که از آیات استفاده می شود و قابل تطبیق بر بقیه زمانها و مکانهاست، بطون آیه محسوب می شوند.

۳. حمran بن اعین از امام باقر ع در مورد ظهر و بطن قرآن سؤال کرد، حضرت فرمود: «ظهره الذین نزل فیهم القرآن و بطنه الذین عملوا بمثل أعمالهم، یجری فیهم ما نزل فی أولئك» (صدوق، ۱۳۶۱: ۲۵۹).

از این روایت نیز استفاده می شود که مصادیق مختلفی که پیامهای کلی برداشت شده از آیات در زمانهای مختلف بر آنها تطبیق داده می شود نیز بطن آیه به شمار می آیند.

۱. آخوند خراسانی هر گونه معنای التزامی را مصداق معنای باطنی ندانسته است، بلکه بطون قرآن را لوازم پنهان آیات قرآن می داند (ر.ک: ۱۴۰۹: ۳۸).
۲. این پیامهای کلی و همه جانبه جزء معانی التزامی غیر بین کلام به شمار می آیند.

بنابراین می‌توان گفت رابطه تأویل و بطن رابطه عام و خاص است. تأویل مراد متکلم است؛ خواه مخفی باشد یا ظاهر، ولی بطن تنها مراد مخفی متکلم است. در پایان این نکته را متذکر می‌شویم که گرچه پیامهای کلی و همه‌جانبه‌ای که از آیات استفاده می‌شود جزء بطن آیه محسوب می‌شوند، ولی دلیلی بر اینکه بطن آیه را منحصر در اینگونه پیامها بدانیم در دست نداریم، بلکه روایاتی وجود دارد که با این انحصار مخالفت دارد مانند روایت حدیفة بن یمان از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز غدیر که توضیح آن گذشت. پر واضح است که نمی‌توان در این روایت عبارت «من كنت نبيّه فهذا عليّ أميره» را یک پیام کلی دانست که قابل تطبیق بر مصادیق مختلف در زمانهای متفاوت باشد.^۱

نتیجه

۱. تأویل، ارجاع مضمون ابتدایی کلام به مقصود نهایی متکلم و به عبارت دیگر دستیابی به مراد واقعی متکلم است و تفسیر پرده‌برداری از چهره الفاظ است.
 ۲. گرچه تفسیر پرده‌برداری از الفاظ و عبارات و رسیدن به مضمون ابتدایی کلام است؛ اما باید توجه داشت که همیشه مضمون ابتدایی کلام، مقصود متکلم نیست (مانند آیات متشابه). زمانی که تأویل آیه در تنزیلش باشد؛ با تفسیر آیه، مراد متکلم نیز روشن می‌شود و در این صورت آیه به تأویلی غیر از آنچه در تنزیلش آمده نیاز ندارد؛ بر خلاف زمانی که تأویل آیه در تنزیلش نیست؛ یعنی مراد متکلم، مخفی است. این مراد مخفی متکلم همان بطن کلام است که می‌تواند شامل معانی التزامی کلام، پیامهای کلی برداشت‌شده از آیات و مصادیق آن پیامهای کلی در بقیه زمانها باشد.

۳. با توضیحاتی که گذشت روشن می‌شود که رابطه منطقی تأویل و تفسیر، عام و خاص من وجه، رابطه تفسیر و بطن، تباین، و رابطه تأویل و بطن، عام و خاص مطلق است (تأویل عام و بطن خاص است).

۱. این مطلب نقدی است بر نظریه استاد معرفت در تعریف بطن قرآن، چرا که ایشان بطن قرآن را منحصر در پیامهای کلی برداشت‌شده از آیات می‌دانند (ر.ک: معرفت، ۱۴۲۷: ۳۳).

کتاب‌شناسی

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم، *کفایة الاصول*، قم، آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۲. ابن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، قم، ۱۴۰۴ ق.
۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، ۱۴۰۹ ق.
۴. رازی، ابوالفتح حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، ۱۴۰۸ ق.
۵. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران، المكتبة المرتضویه، بی‌تا.
۶. سبحانی، جعفر، *تفسیر صحیح آیات مشکلة قرآن*، قم، ۱۳۷۱ ش.
۷. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، *الاتقان فی علوم القرآن*، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۸. شاکر، محمد کاظم، *مبانی و روشهای تفسیری*، قم، ۱۳۸۲ ش.
۹. شیخ طوسی، محمد بن حسن، *التبیان*، تحقیق احمد حبیب قصیر عاملی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۱۰. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، *معانی الاخبار*، قم، ۱۳۶۱ ش.
۱۱. صفار، محمد بن حسن بن فروخ، *بصائر الدرجات*، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، ۱۳۹۱ ق.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
۱۴. معرفت، محمدهادی، «تأویل از دیدگاه علامه طباطبایی»، *پژوهشهای قرآنی*، شماره ۹-۱۰، بهار و تابستان ۱۳۷۶ ش.
۱۵. همو، *التأویل فی مختلف المذاهب و الآراء*، قم، ۱۴۲۷ ق.
۱۶. همو، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب*، مشهد، ۱۴۱۸ ق.
۱۷. همو، *علوم قرآنی*، قم، ۱۳۷۸ ش.